

خوانش پسااستعماری رمان جزیره سرگردانی

سمیه حاجتی *

دانشجوی دکتری ادبیات فارسی دانشگاه گیلان

احمد رضی **

استاد دانشگاه گیلان

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۱۲/۲۱؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۱۰/۱۳)

چکیده

مطالعات پسااستعماری یکی از شاخه‌های مهم نقد ادبی است که در پیوند با زمینه‌های سیاسی، فرهنگی و اجتماعی آثار ادبی قرار دارد. این رویکرد انتقادی آن دسته از آثار ادبیات را که به روایت از کشورهای استعمارگر، جوامع تحت سیطره و مسائل مختلف آنها چه در تقابل با یکدیگر و چه به صورت مجزا پرداخته‌اند، در بر می‌گیرد و هدف عمده آن، ارائه رهیافتی و اساسانه در چگونگی بازنمایی خود و دیگری یا مرکز و حاشیه در تحلیل و بررسی است. این مقاله با ارزیابی مفاهیم بنیادین پسااستعماری مانند دیگری‌سازی، جنسیت، زبان، استعمارزدایی و... در رمان جزیره سرگردانی قرائتی جدید از این اثر ارائه می‌دهد. همچنین، زمینه‌های مرکززدایی از تفکر غربی و ایجاد خودآگاهی را در برخورد با دیدگاه تک‌سنگرانه غرب که در آثار داستانی فارسی انعکاس یافته است، تحلیل می‌کند. در این راستا، بنمایه‌های بازتاب یافته در رمان در دو دسته عمده ۱- از خود بیگانگی شامل بی‌قیدی، آشفتگی و مرگان‌اندیشی. ۲- خودباوری توأم با پیوند و تعلق به نشانه‌ها و باورهای هویت ملی، شناسایی و معرفی می‌شوند تا نگرش نویسنده به عنوان داستان‌نویس موفق معاصر نسبت به جهان غرب، نوع واکنش به آن در شخصیت‌پردازی و روایت اثر مشخص گردد. این تحقیق نشان می‌دهد که دانشور در مقام ارائه راهکار هم برآمده است و سطح فرهنگی و فکری اقشار مختلف و تأثیر میزان آگاهی افراد را در نوع واکنش نسبت به غرب بسیار پراهمیت دانسته است.

واژگان کلیدی: سیمین دانشور، نقد ادبی، هویت، جنسیت.

* E-mail: Hajati64@yahoo.com (نویسنده مسئول)

** E-mail: Ahmadrizi9@gmail.com

مقدمه

مطالعات پسااستعماری، رویکردی فرارشته‌ای است که در دهه‌های اخیر گسترش بسیاری پیدا کرده است و بیشتر در حیطه تحقیقات ادبی مورد توجه قرار گرفته است.

به طور کلی، ادبیات پسااستعماری تلاش دارد ضمن معرفی فضای استعماری، از جنبه‌های نفوذ و تأثیرگذاری سلطه غرب در آثار ادبی که به طور پنهان چهره فرودستی، دیگربودگی و مستعمره فرهنگی را به ملل تحمیل می‌نماید و همچنین، از نوع واکنش‌های صورت گرفته نسبت به غرب در آثار نویسندگان رمزگشایی کند و بیشتر در پی آشکارسازی و ایجاد دیدگاه انتقادی، تضعیف و تزلزل در سلطه و برتری غرب شکل گرفته است. ادبیات پسااستعماری در دو حوزه عمده دسته‌بندی می‌شود: «بخشی از این آثار را استعمارگران به نگارش درآورده‌اند. بخش اعظم آن را مردم مورد استعمار یا ملت‌هایی که پیشتر مورد استعمار بوده‌اند، نوشته‌اند و همچنان می‌نویسند» (تایسن، ۱۳۸۷: ۵۳۰). بنابراین، ادبیات پسااستعماری تمام ادبیات و فرهنگ‌های تحت تأثیر فرایند استعمار نو و کهن، از زمان شروع استعمارگری تا امروز را که سعی در شالوده‌شکنی نفوذ غرب در عرصه تولید ادبی و فرهنگی دارد، در بر می‌گیرد و خوانشی متفاوتی از آثار ادبی، خارج از سلطه برتری نژادی و هویتی غرب، در راستای بازنمایی ادبیات ملی ارائه می‌دهد.

کشور ایران نیز با وجود حفظ استقلال ملی در سراسر قرن بیستم، دستخوش مداخلات خارجی، به‌ویژه از سوی دولت‌های انگلیس و آمریکا بوده است و در دوره حکومت به‌ظاهر مستقل پهلوی، در زمره نیمه‌مستعمرات قرار داشت (ر.ک؛ یانگ، ۱۳۹۰: ۱۴-۱۳). در دوران اخیر، استعمار مستقیم عمدتاً پایان یافته است. امپریالیسم غرب در موقعیت‌هایی که لازم است در جوئی فرهنگی و طبعاً با کارکردهایی سیاسی، عقیدتی، اقتصادی و اجتماعی نفوذ و ماندگاری می‌یابد (ر.ک؛ سعید، ۱۳۸۲: ۴۷). در تاریخ ایران هم با گذار از این دوره و پیروزی انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷ و سال‌های پس از آن، در راستای نقد و واسازی نفوذ و سیطره جریان فکری استبدادی و استعماری، نقد پسااستعماری قابل طرح و بررسی است که به وجود دنیای چندمرکز باور دارد و هیچ یک از مرکزیت‌ها، ملت‌ها و هویت‌ها را استثنایی، خاص و برتر نمی‌انگارد و پیوسته سعی در ساختارزدایی از تئوری‌های اروپا-آمریکامحوری دارد و با شالوده‌شکنی هر گونه ساختار برتر، زاویه دید جدیدی را برای خوانش آثار ادبی فراهم می‌آورد.

ادبیات داستانی همانند سایر پدیده‌های اجتماع در گيرودار دگرگونی‌های اجتماعی، سیاسی و فرهنگی جامعه رشد یافته است و از تحولات تأثیر پذیرفته، نسبت به آنها واکنش نشان داده است. «یک رمان خوب نیز ادعایی جز کشف حقیقت جهان، انسان و رابطه این دو با هم ندارد... شکل ادبی است که بیش از انواع ادبی دیگر با جامعه و افراد آن درگیر است» (عسگری حسنکلو، ۱۳۸۹: ۳۵). در دوران معاصر نیز از اقبال خوانندگان برخوردار بوده است و به عنوان ابزار توانمند اجتماعی در تحول و تغییر نگرش و افکار مردم نقش داشته است. از این رو، حوزه ادبی داستان بستر مناسبی برای بررسی و شناخت عناصر پنهان و آشکار سیطره غرب، از اهمیت بسزایی برخوردار است.

مقاله حاضر با روش توصیفی - تحلیلی به خوانش پسااستعماری رمان جزیره سرگردانی، یکی از مشهورترین و برترین رمان‌های معاصر فارسی پرداخته است. این داستان یک متن از نویسنده‌ای شرقی درباره شرق (کشور ایران) است و داستان بعد از انقلاب نوشته شده است (۱۳۷۲)، اما روایت آن به دهه ۵۰ تاریخ ایران بازمی‌گردد. داستان به بازنمایی ادبی - هنری نگرش انتقادی دانشور به عنوان نویسنده برجسته ایرانی، نسبت به حضور و استیلای بیگانگان غربی، واکنش و ارتباط اقشار مختلف جامعه دهه ۵۰ ایران در مواجهه با غرب اختصاص دارد که حاکی از ظرفیت اثر برای بررسی از منظر پسااستعماری است؛ چراکه «انتقاد از خود، بخشی از مطالعات پسااستعماری است و نباید پسااستعمار را محدود به نقد غرب و رویکرد شرق‌شناسانه دانست» (منتظر قائم و غلامی، ۱۳۹۱: ۱۲۹).

۱- پیشینه پژوهش

انتشار مقاله انور عبدالملک، متفکر مصری، با عنوان «شرق‌شناسی در بحران» (۱۹۶۳م.) را به نوعی طرح آغاز مطالعات پسااستعماری می‌دانند. کتاب شرق‌شناسی (۱۹۷۸م.) از ادوارد سعید نیز در پایه‌گذاری این رویکرد انتقادی نقش بسزایی داشته است. پیشتر از اثر سعید، نویسندگانی چون فرانتس فانون، آلبرت ممی، امه سزر، سدار سنگور، حسین العطاس، علی شریعتی و جلال آل احمد هر یک سهمی در تکوین فکری این حوزه مطالعاتی داشته‌اند.

نظریه‌های پسااستعماری تقریباً از سال ۱۹۸۰ میلادی در دانشگاه‌های کشورهای غربی به طور جدی مورد بحث قرار گرفت و نقد پسااستعماری در داستان، با خوانش رمان *دل تاریکی*

نوشته جوزف گنراد از سوی ادوارد سعید، به طور برجسته مطرح شد و با نقد چینوا آچه نسبت به آثار جوزف گنراد، گراهام گرین و جویس کری گسترش و ادامه یافت.

در ایران نیز پژوهش‌های فراوانی درباره آثار ادبی جهان، با رویکرد نقد پسااستعماری انجام شده است. اما درباره نقد پسااستعماری آثار ادبیات فارسی، مقاله‌ای در باب رمان *حاجی بابای اصفهانی* از فرزاد بوبانی (رک؛ بویانی، ۱۳۸۷: ۲۷-۵) نوشته شده است. مقاله «مطالعات پسااستعماری در ادبیات مهاجرت» از لیلا تفرشی (رک؛ تفرشی، ۱۳۸۹: ۲۲۲-۲۱۱) نیز در این حوزه به چاپ رسیده است.

فاروق خرابی در کتاب *سیاست و اجتماع در شعر عصر مشروطه* با تمرکز بر نشان دادن مداخلات دولت‌های استعماری در بخش‌های مختلف کشور، به انعکاس نابسامانی‌های سیاسی، اجتماعی و علمی بازتاب یافته در آثار شاعران دوره مشروطه پرداخته است. کتاب *در آیینۀ ایرانی؛ تصویر غرب و غربی‌ها در داستان ایرانی* نوشته محمدرضا قانون‌پرور نیز بیشتر به تحلیل و بررسی تصویر غربی‌ها در داستان‌های قبل از انقلاب اختصاص یافته است. مجید ادیب‌زاده هم کتاب *امپراتوری اسطوره‌ها و تصویر غرب* را در تحلیل روانکاوی گفتمان ادبی ایران از سال ۱۳۳۲ تا ۱۳۵۶ نوشته شده است.

پایان‌نامه‌ها و مقالاتی هم داستان جزیره سرگردانی دانشور را از منظرهای مختلف بررسی کرده‌اند، اما با توجه به آنان، ظرفیت و قابلیت این اثر از نظر بررسی و تحلیل در بستر نقد پسااستعماری مورد غفلت قرار گرفته است.

۲- نقد پسااستعماری

به طور کلی، مطالعات پسااستعماری مجموعه‌ای از شیوه‌های نظری و انتقادی را در توصیف، بررسی، تحلیل و نقد اجتماع، فرهنگ و ادبیات ملت‌هایی در بر می‌گیرد که تحت تأثیر استعمار قرار گرفته‌اند. نفوذ امپراتوری‌ها و در دوران اخیر، سلطه گسترده امپریالیسم فرهنگی، صنعتی، اقتصادی و اندیشه تمدن‌سازی غرب در کانون توجه تمام آرای اندیشه‌ورزان این حوزه قرار دارد.

نظریه و نقد پسااستعماری بیش از هر چیز به نقد و تحلیل نظام استعماری و به چالش کشیدن سوژه امپریالیستی و هژمونی انسان غربی و نیز آشکار کردن سلطه استعمار بر مردم آسیا و آفریقا مربوط می‌شود. فرانتس فانون از مؤسسان اولیه این نظریه است که به صورت

گسترده‌ای این سلطه را مورد انتقاد قرار داده است. فانون استعمار را نظام سرکوب نژادی و بسیار پُردسیسه‌ای می‌داند که بر ذهن، نگرش و رفتار افراد اثر می‌گذارد (ر.ک؛ ساعی، ۱۳۸۵: ۱۳۸). دامنه وسیع موضوعات مربوط به پسااستعمار و ارتباط آن با جریان‌های فکری پسامدرنیسم، پسااخترگرایی، فیمینیسم، مطالعات فرهنگی، مطالعات اقتصادی سیاسی در کنار طرح آرای گوناگون و گسترده نظریه‌پردازان آن، همانند هومی بابا، اسپیواک، ابجول جان محمد، اعجاز احمد، عزیزالعظمه و... بر دیریابی، پیچیدگی و گستردگی این رهیافت افزوده است.

نقد پسااستعماری با تکیه بر بنیادهای مفهومی پرشماری از حوزه‌های سیاست، جامعه‌شناسی، ادبیات، فرهنگ و... در کنار پیوند این زمینه‌ها و بنیان‌ها با یکدیگر، محورهایی مانند اروپا/ غرب‌محوری، نژاد، مرکز، تقلید، جنسیت، دیگری، زبان، فرادست و فرودست و زیرعنوان‌های گوناگونی در هر مبحث برای نقد و تحلیل ارائه می‌کند.

۱-۲) قلمرو زبان در نقد پسااستعماری

زبان به عنوان یکی از مصادیق فرهنگ و ملیت، همواره در پیوند و ارتباط مستقیم با تحولات اجتماعی و همگام با ساختارهای قدرت و حاکمیت حرکت کرده است. نظام استعمار با تحمیل آشکار و پنهان زبان خود (زبان انگلیسی) بر مناسبات زندگی انسان بومی، گستره سلطه و نظارت خود را وسعت داده است و عرصه رشد فرهنگ ملی را محدود کرده است. همین امر به زبان در حکم اصلی بنیادین در شکل‌گیری و تکوین نظریه پسااستعماری جایگاهی ویژه داده است (ر.ک؛ شاهمیری، ۱۳۸۹: ۱۷۳-۱۷۴).

زبان مردم هر کشور با فرهنگ و هویت آن ارتباط ناگسستنی دارد و موضع‌گیری نسبت به آن نیز بسیار حائز اهمیت است. شخصیت‌های رمان جزیره سرگردانی موضع‌گیری‌های متفاوتی نسبت به زبان بیگانه دارند. برقراری ارتباط، به دست آوردن شغل، مخفی نگه‌داشتن کلام و تفاخر از اهدافی است که آنان در یادگیری و استعمال زبان انگلیسی دنبال می‌کنند. بیشترین گرایش به کاربرد زبان بیگانه در داستان، بین طبقه اشراف (خانواده گنجور) با هدف تفاخر و ایجاد رابطه صمیمانه با غربیان صورت گرفته است. قبل از برگزاری مراسم جشن نوروز، در خانه احمد گنجور بر استعمال زبان انگلیسی تأکید می‌شود: «این چندمین بار بود که گوشزد می‌کرد زبان رسمی ضیافت، زبان انگلیسی خواهد بود، مگر میان خودمان و در موارد استثنایی!»

(دانشور، ۱۳۷۲: ۱۲۴). کاربرد زبان انگلیسی به مجالس رسمی، همچون مراسم عید نوروز که مهمانان آمریکایی در آن حضور دارند، محدود نمی‌شود، بلکه مکالمات خانوادگی و روزانه افراد و اعضای خانه را هم در بر می‌گیرد. شامل مکالمات گنجور با خدمتکاران، پسرانش و دیگران (ر.ک؛ همان: ۱۱، ۱۱۶، ۱۲۴ و ۲۵۱). عشرت، همسر گنجور هم برای تفاخر و برقراری ارتباط نزدیک با آمریکایی‌ها، به‌ویژه زنان آمریکایی و گاه صحبت رمزی با دوستانش، به فراگیری و استعمال زبان انگلیسی می‌پردازد.

ارزشگذاری زبان غربیان و به‌کارگیری آن از سوی افراد جامعه، به‌ویژه طبقه مرفه موجب می‌شود تا زبان آنان به مثابه فرآورده استعماری نفوذیافته در ساختارهای فرهنگ ملی جلوه کند. چنین روندی زبان فارسی را زیر سلطه زبان انگلیسی قرار داده، پایه‌های استیلای خاموش بیگانگان را در کشور مستحکم‌تر می‌سازد و بنیان‌های زبان بومی و ملی را تهدید می‌کند. دانشور به اشکال مختلف در شخصیت‌پردازی و روایت اثر نسبت به این فرایند واکنش نشان داده است. در مواردی که در مقام نویسنده به روایت مستقیم داستان می‌پردازد، از واژگان و اصطلاحات زبان بیگانه کمتر استفاده می‌کند و سعی در به‌کارگیری واژگان فارسی دارد و واژگانی مانند بیماربر، نهارخانه و ماهیخانه را به جای برانکار، رستوان و آکواریوم به کار برده است (ر.ک؛ همان: ۱۱، ۲۱۸، ۲۱۹ و ۲۲۲).

تیپ روشنفکر دانشگاهی با شخصیت‌های سیمین، استاد مانی، سلیم، هستی و بیژن معرفی می‌شوند. این افراد با وجود آشنایی با زبان انگلیسی، در سخن گفتن به زبان فارسی پایبند هستند. در مکالمات شاهین، توران و همسایگانش از طبقه متوسط جامعه نیز گرایش به استفاده از زبان غربی دیده نمی‌شود. «هستی»، شخصیت اصلی رمان، موضع‌گیری آشکاری در برابر زبان غربی دارد و نسبت به استعمال کلمات خارجی معترض است: «...سلیم گفت: فعلاً دارم اِتود می‌کنم. هستی اصلاح کرد: بررسی. شما وقتی حرف می‌زنید، انگار شعر می‌گویید، حتی وقتی فارسی کهن به کار می‌برید، اما با کلمات خارجی شعرتان را ضایع می‌کنید» (همان: ۸۲ و ۸۶-۸۷).

۲-۲) مرکز و حاشیه در نقد پسااستعماری

پرداختن به ساخت‌های متقابل خود و دیگری (Self/Other) یکی از مباحث قابل توجه در نقد پسااستعماری است. این تقابل مبنی بر این فرض است که در تجربه افراد، ذهنیتی است

که هر چیز را به مثابه «دیگری» از خود بیگانه می‌سازد. این تقابل با اصطلاحات متفاوتی مانند مرکز ط حاشیه، غرب ط بقیه و غالب ط مغلوب نیز بیان می‌شود (ر.ک؛ مکاریک، ۱۳۹۰: ۱۱۲). به باور ادوارد سعید، غرب طیّ سالیان با تصوّر شرق به مثابه حاشیه، و در مقابل، غرب به مثابه مرکز، مجموعه‌ای از تقابل‌های دوتایی را خلق کرده است که غرب و شرق را در تضاد با یکدیگر قرار می‌دهد (ر.ک؛ شاهمیری، ۱۳۸۹: ۱۱۶). از بستر این دوگانه‌سازی‌های متقابل، دو نگرش و تصوّر شکل گرفته در نظام استبدادی حاکم در دهه ۵۰ ایران در داستان جزیره سرگردانی بازنمایی شده است. ۱- نوع دیدگاه و تصوّر شرق نسبت به غرب که مرکزگرایانه یا مرکززدایانه است. ۲- نگرش و دیدگاه غرب به شرق که با غیریت‌سازی و دیگری‌سازی توأم است.

۲-۲-۱) مرکزیت‌بخشی و مرکزیت‌زدایی

در نگرش و اندیشه شرق به غرب، از جانب ایرانیان گونه‌ای مرکزیت‌سازی از غرب، به‌ویژه آمریکا با اشکال و اهداف مختلف در فضای اجتماعی رمان مفصل‌بندی شده است. در آرای نظریه‌پردازان پسااستعماری، خطرناک بودن واکنش مقامات خودکامه و فاسد داخلی و همداستانی آنان با استعمارگران مطرح است که در دیدگاه نویسندگان نیجریایی، همچون چینوا آچه‌به (Chinua Achebe) و وول سُوینکا (Wole Soyka) بازتاب یافته است. در داستان جزیره سرگردانی نیز تصویرآفرینی واضح و روشنی از غربیان برای خوانندگان صورت نگرفته است و توجه و جهت‌گیری دانشور بیشتر به معرفی و شخصیت‌سازی از چهره‌های ایرانی غربزده و اقدامات این قشر اختصاص دارد.

غرب در نزد اقشار مختلف و عموماً ناآگاه مردم، به عنوان مکانی که منتهای آمال و آرزوهاست، تصویرسازی شده است. در این انگاره، آمریکا آرمان‌شهر و سرزمینی رویایی است که شخصیت‌هایی چون شاهین در آرزوی رفتن به آنجا هستند: «اگر زن سلیم می‌شد، می‌توانست با پول بادآورده خانواده فرّخی، دست‌کم آرزوی ازل و ابد برادرش، شاهین را بریبورد و او را راهی آمریکا بکند» (دانشور، ۱۳۷۲: ۲۴) و «توران جان هم خانه را اجاره می‌دهد و خیرت و پرت‌ها را می‌فروشد و شاهین را بی‌دغدغه می‌فرستد آمریکا» (همان: ۹۷). احمد گنجور به همسرش که فردی غربزده است، وعده اقامت در انگلیس می‌دهد. کراسلی به هستی وعده سفر به آمریکا می‌دهد. در سطحی دیگر، برخی خانواده‌ها فرزندان خود را برای اقامت و تحصیل به آمریکا و انگلیس می‌فرستند (ر.ک؛ همان: ۱۲۴، ۲۰۲، ۲۲۸، ۲۷۱ و ۳۱۴).

صورت دیگر مرکزیت‌دهی، ابراز تفاخر و مباحثات به غرب است که در زوایای پنهان، حاکی از خودباختگی و خودکم‌بینی قشر ناآگاه و عامه جامعه است. معرفی مکرر بیژن از جانب پدرش در جمع مهمانان و افتخار به بازگشت وی از آمریکا بر این مبناست: «احمد گنجور تنها بیژن را معرفی کرد و گفت: یک جوان تر و تازه از آمریکا آمده. این جمله به دهانش مزه کرده بود. به پگی و موری که بعد آمدند، هم همین را گفت» (همان: ۱۲۴). همچنین است صحبت تفاخرآمیز عشرت از سفر همسرش به اروپا و آمریکا:

«مامان عشی می‌گفت: رفت عضو انجمن ایران و آمریکا شد و انگلیسی خواند، جورش با آمریکایی‌ها جور شد. حتی دو سه ماهی رفت نیویورک و در برگشتن چند ماه لندن ماند. یک بار هم با بیژن رفت کالیفرنیا تا ترتیب جا و جو و سپرده بانکیش را بدهد و بیژن از بهره بانکی آن پول، زندگی بکند» (همان: ۱۲۰).

هدف دیگر از ارتباط، ارزشگذاری و خوش‌خدمتی ایرانیان به آمریکایی‌ها و فراهم کردن رفاه آنان در کشور، کسب مقام و پایگاه اجتماعی و اقتصادی در جامعه است تا از این طریق، جایگاه خود را تحکیم بخشند. ارادت و مرکزیت‌بخشی قشری از ایرانیان به غربیان ناشی از هراس درونی‌شده از غرب و قدرت و نفوذ آنان در کشور است تلاش دارند با همگون‌سازی افکار، سلاقی و روش زندگی خود با بیگانگان، از فاصله خود با آنان بکاهند و نظر آنان را جلب کنند. اقداماتی مانند ارسال بهترین کالاها به آمریکا، آماده کردن خانه با امکانات کامل برای اسکان هنرمندان اروپایی و آمریکایی، ترتیب سفر تفریحی رایگان به مکان‌های مختلف کشور برای آنان که از حمایت مستقیم دولت حاکم نیز برخوردارند (ر.ک؛ همان: ۲۹۸-۲۳۰). این واکنش و برخورد بیشتر در رفتار شخصیت‌های احمد گنجور، مردان توسلی، استاد عیسی و دکتر زندی به عنوان نمایندگان قشر ثروتمند و متمول وابسته به غرب و دستگاه حاکمیت بازتاب دارد: «باز اردشیرخان آمده بهترین‌ها را ببرد آمریکا و به سناتورهای آمریکایی و الیزابت تایلور یادگاری بدهد؟ خاویار که کافی نیست، می‌خورند، یادشان می‌رود» (همان: ۱۷۷)، «احمد گنجور برای آمریکایی‌هایی که به ایران می‌آیند، خانه اجاره می‌کند. باجی گیر می‌آورد، می‌رود فرودگاه، انتظار می‌کشد و پلاکارد را دور می‌گرداند تا مسافر آمریکایی را با خانواده یا بی‌خانواده گیر بیاورد و سرِ خونه و زندگی آماده و آراسته ببرد» (همان: ۱۲۱).

تقلید و تقلید کردن از مؤلفه‌های مرکزیت‌بخشی به قدرت‌های بیگانه است. حضور استبداد به طور طبیعی، پدیده تقلید را پیش می‌کشد که منتقدان پسااستعماری از آن به عنوان

تقلیدی‌گری (Mimicry) یاد می‌کنند. تقلید صرف و افراطی، عمیقاً با وازدگی افراد از خود و هویت خویش همراه است. در سیر الگوپذیری، شخصیت‌ها به این باور رسیده‌اند که بیگانگان حاضر در میان آنان از نظر مقام، نژاد، طبقه، اندیشه و فرهنگ از مرتبه برتری برخوردارند و سعی در شبیه‌سازی خود با دیگری بیگانه دارند. این نوع واکنش افراطی و ناآگاهانه، با ترک خودبودگی و هویت ملی و به وجود آمدن ذهنیت دوپاره توأم است.

از آنجا که در فرایند تقلید، نتیجه هرگز بازتولید صرف آن ویژگی‌ها نیست، اغلب هویتی بدلی و مبهم ایجاد می‌شود که نوعی گسستِ گفتمان استعماری را فاش می‌سازد و نبودِ موقفیت‌های تقلیدی‌گری افراطی در از خود بیگانگی، همراه با استیصال جلوه می‌کند و ناکامی غلبه تام و تمام فرهنگی غرب را در درازمدت برملا ساخته، برتری آن را به چالش می‌کشد. شخصیت از خود بیگانه نمی‌تواند برای مشروعیت بخشی به هویت فردی خود اقدام یا صحبت کند، مگر اینکه فرایند فرودستی خود را از جانب سوژه مقتدر غربی متوقف سازد و به واسازی شرایط خود و تثبیت هویت خویش بپردازد (ر.ک؛ سلدن، ۱۳۹۲: ۲۴۴-۲۴۵).

دانشور با پرداخت روایی از زندگی احمد گنجور و همسرش و نیز بازتاب الگوگیری آنان از روش زندگی غرب، به‌ویژه در شخصیت عشرت، تقلیدی‌گری افراطی و غیرسازنده را شکست خورده نشان داده است. مستأصل شدن عشرت از سبک زندگی غربی و بازگشت اصالت جویانه او به دامان هویت ملی که مصداق بارز آن، شخصیت توران است، بر ناسازگاری تقلید افراطی تصریح دارد: «عشرت دست توران جان را بوسید و گفت: آجی به شما پناه آورده‌ام تا مرا هم مثل هستی آدم کنید» (دانشور، ۱۳۷۲: ۲۹۴). این استیصال و درماندگی در شخصیت پردازی احمد گنجور نیز نشان داده شده است:

«احمد گنجور بر سرش زد و گفت: می‌گویی چیکار کنم؟... تنها تو می‌فهمی. بیژن هم می‌فهمد. اما دارم بیژن را هم به جایی می‌فرستم که ضعف‌جنی بشود یا زبرجد، مثل خود خاک بر سرم. مثل دور و بریهم. تو می‌گویی چه کنم؟! - استعفا بدهید. با این خرج کمرشکن؟! چه کاری از من ساخته است؟ حمالی، عملگی؟!» (همان: ۲۰۷-۲۰۸).

«در چارچوب فضای سیاسی ایران ۱۹۵۰ احساسات ضد آمریکایی، به‌ویژه در میان گروه‌های روشنفکران جوان حامی دولت ملی‌گرای محمد مصدق که در اثر دخالت‌های

مخفیانه ایالت متّحده برای بازگرداندن محمدرضا شاه به سلطنت سقوط کرد، افزایش یافت» (قانون پرور، ۱۳۸۴: ۱۳۰).

واکنش‌ها و سوگیری‌های مثبت نظام و افراد خودباخته داخلی نسبت به غرب و غربیان، مخالف و ناسازگار با روحیات، افکار و واکنش‌های نسل جدید آن دوره است و به واکنش مرکز دایانه تیپ روشنفکر دانشگاهی، مبارزان و فعالان سیاسی، دینی و قشر مردم ستم‌دیده نسبت به بیگانگان منجر شده است. حسّ ضدّغربی در «مراد»، بسیار آشکار و صریح است. این فرایند در شخصیت او بیشتر با صبغه مبارزاتی و ملی‌گرایی تند و هیجانی نشان داده شده است. او بیگانگان را باعث فلاکت و استثمار کشورش، به‌ویژه ظلم و ستم نسبت به مهاجران روستایی زاغه‌نشین و فقرا می‌داند: «اگر مراد بود، کولاک می‌کرد، فریاد می‌زد، مصرف، اسلحه، نفت، مس، اورانیوم، خاورمیانه، جهان سوم، خلیج...» (دانشور، ۱۳۷۲: ۱۳۵-۱۳۶). همچنین، وی می‌گوید:

«...استاد عیسی گفت: هر شهری زاغه‌نشین دارد. اینها مردمی هستند که از روستاها به شهر هجوم آورده‌اند. مراد روی میز کوفت و گفت: برای این به شهر هجوم می‌آورند که در ده کاری برایشان نیست. گندم را آمریکای عزیز می‌رساند. آب دهانش را فرو داد و افزود: و در شهر چه می‌کنند؟ بلیط بخت‌آزمایی می‌فروشند. آب‌حوضی ... پادوی... ماشین‌پایی، حمّالی!» (همان: ۱۷۸).

شخصیت سلیم نیز با اینکه از اروپا برگشته است، اما دیدگاه تمجیدی و تأییدی نسبت به حضور عاملان استبدادی در کشور ندارد و در سراسر داستان نشان داده می‌شود که به ارزش‌های هویت ملی، مذهبی و ادبی کشورش پایبند است و در مبارزات علیه استعمار و استبداد مشارکت دارد.

داستان در بخش‌هایی با حرکت در ضمیر هستی، ذهنیت واقعی او را نسبت به غربیان آشکار ساخته است: «در دل گفت: تو حتماً عضو سیا هستی. تو از زنده‌مانده‌های جنگ ویتنام هستی که برای پاداش ترا به ماورای بحار فرستاده‌اند. همتان عاشق ماورای بحارید» (همان: ۲۰۲) و «دل هستی ندا در داد که: تو شکارچی انسان‌ها هستی. برای تحمّل شکار کردن انسان‌ها، یوگا می‌کنی. برای تحمّل شکار کردن تمدن‌های قدیمی...» (همان: ۲۰۴).

تقلید هم از دیگر اشکال و روش‌های مرکزیت‌بخشی به غرب و بیگانگان است که به طور جداگانه به آن اشاره می‌شود.

۲-۲-۲) دیگری سازی

قدرت‌های استعماری، به دلیل پیشرفته بودن فناوری‌های خود بر این باورند که فرهنگ، اعتقادات، سنت و رفتار آنان نیز برتر است و بر این اساس، نسبت به دیگران در پایگاه بالاتری قرار دارند و سایر ملت‌ها در حاشیه‌اند. با این دیدگاه، دنیا را با نگرش «ما» در مقابل «آنها»، دیگری سازی (Othering) می‌کنند (ر.ک؛ تاینسن، ۱۳۸۷: ۵۳۲). این ایدئولوژی در داستان، از طریق شخصیت‌های غربی مانند میستر کراسلی، سیر ادوارد، خانواده هیتی شکل گرفته است که ارتباط مستقیمی با ایرانیان دارند.

کراسلی شخصیتی است که به عنوان باستان‌شناس معرفی می‌شود، اما در واقع، اهداف غیرباستان‌شناسانه را دنبال می‌کند. نگرش او نسبت به کشور ایران و مردم آن، منفعت‌جویانه، سلطه‌گرا و تحقیرآمیز است. او به دنبال یافتن عتیقه با هدف اقتصادی، ارائه راهکار به ساواک برای مبارزه با فعالان سیاسی و زندانیان مخالف رژیم پهلوی برای کسب قدرت بیشتر و تقویت نفوذ استعماری غرب در ایران و عامل آمریکا (مأمور اف. بی. آی/ جاسوس) برای یافتن مکان مناسب به منظور دفن زباله‌های شیمیایی است.

سخنان تقلیل‌گرایانه کراسلی با هستی نیز رنگی از غیریت‌سازی از ایران دارد: «کراسلی پرسید: دلت می‌خواهد بروی آمریکا؟ هستی هیچ نگفت... گفت: می‌شود ترتیبش را داد، اگر با من مهربانتر باشی. امل هم نباشی. چنان مادری و چنین دختری!» (همان: ۲۰۲) و «کراسلی یک لیوان پُر به هستی داد، گفت: آب آناناس است. باز گرفت، نشست و گفت: برو آمریکا، اینجا تفاله می‌شوی» (همان: ۲۰۴).

سیر ادوارد عامل و کارگزار دولت‌های غربی در ایران است. میستر هیتی هم مستشار فرهنگی آمریکا در ایران است. هر دو نماینده شخصیت‌های غربی (انگلیسی و آمریکایی) با ذهنیت سودجویانه‌اند:

«سیر ادوارد بس که در مستعمرات و شبه‌مستعمرات و مناطق زیر نفوذ دولت فخریه انگلیس خدمت کرده بود، دیگر به سختی می‌شد حدس زد که روزی روزگاری انگلیسی بوده [...] سیر ادوارد هر جا که خدمت کرده بود، یک زن بومی گرفته بود... حالا اینجا کارشناس اداره کارمندان دولت است... شغل فعلی‌اش از حکومت کراچی دست کمی ندارد» (همان: ۱۲۲ و ر.ک؛ همان: ۱۶۲، ۲۰۱ و ۲۰۴).

روند دیگری سازی از سوی غربیان حاضر در ایران، بیشتر با جنبه سیاسی از طریق نفوذ در حاکمیت دست‌نشانده با هدف استیلای همه‌جانبه و تحکیم آن دنبال می‌شود. شخصیت‌های غربی حاضر در داستان، نماینده دنیای غرب و شخصیت‌های ایرانی، نماینده ایران (شرق) هستند که نویسنده با این روایت، رویارویی شرق و غرب را بازنمایی کرده است.

۳-۲) فرادست و فرودست

در میان نظریه‌پردازان پسااستعماری، گایاتری چاکراورتی اسپیواک بیش از همه بر بحث فرودست تأکید دارد. مسئله فرودست یا فرد درجه دوم (Subaltern) از محورهای مطالعات استعمار نو است که برای توصیف سطوح مختلف جامعه پسااستعماری کاربرد دارد. سوژه فرودست زیر استعمار و استبداد، در جایگاه حاشیه نیز وجود و ساختار همگنی بدون دسته‌بندی‌های طبقاتی ندارد (رک؛ برتنس، ۱۳۹۱: ۲۴۴-۲۴۵). در این حوزه، دیدگاه فانون سوژه جدیدی بر این بحث بخشیده است:

«فانون معتقد است که امپریالیسم گونه‌ای فرایند درونی سازی را راه انداخت که به واسطه آن، کسانی که در معرض این فرایند قرار گرفتند، فرودستی اجتماعی، اقتصادی و سیاسی را تنها در ابعاد بیرونی آن تجربه نمی‌کردند، بلکه این فرایند، درک آنان را از هویت خودشان نیز تحت تأثیر قرار داد. بنابراین، فرودستی موقعیتی، نوعی حس فرودستی نژادی و فرهنگی را نیز به بار می‌آورد» (ادگار و سجویک، ۱۳۸۷: ۸۰).

فرودستی ایرانیان در پارادایم استبدادی و استعماری حاکم بر دهه ۵۰، در طبقه و منزلت‌های مختلف اجتماعی معرفی می‌شود. در سطح کلان، کل ملت و کشور را در بر می‌گیرد که از سوی قدرت‌های غربی و عاملان حاکمیت پهلوی و در رأس آن، شاه و سلطنت، به صورت مستقیم و غیرمستقیم به مرتبه فرودست تقلیل یافته‌اند. شخصیت‌های داستان در سخنان و گفتگوهای خود به صراحت به بی‌توجهی مردم به شاه و به طور کلی، سردمداران حاکمیت فرودست ایران و وابستگی آنان به غرب اشاره کرده‌اند: «کسی نمی‌خواهد به سخنرانی‌های شاه و ملکه و ولیعهد و نخست‌وزیر گوش بدهد» (دانشور؛ ۱۳۷۲: ۱۱۶)؛ «اگر غرض، سرنگونی حکومت دست‌نشانده است که ستون فقراتش، مستشاران نظامی و فرهنگی آمریکاست، بایستی بر اساس تئوری‌های قرص و محکم عمل کرد» (همان: ۱۶۷) و «ظاهراً ایران توپ فوتبالی است که هر کس رسید، لگدی به آن می‌زند» (همان: ۲۴۰).

رگه‌های این ذهنیتِ فرودستی درونی‌شده در شخصیت‌های گنجور، عشرت و توسلی، در دگرنویسی‌هایی که از داستان‌های دیگر روایت شده، مشهود است (ر.ک؛ همان: ۲۰۶). در سطح خردتر، دو ساختار طبقاتی عمده درون جامعه، با فرادستی آمریکا و ثروت صورت‌بندی شده است.

۲-۳-۱) فرادستی غرب

نویسنده در فصل‌های ابتدایی به روایت‌پردازی روابط ایرانیان با آمریکاییان و اروپاییان در جایگاه فرادست پرداخته است. بالاترین منصب اجتماعی شخصیت‌های داستان، از آن توسلی و مستر هیتی است؛ یک ایرانی غریزه و یک مستشار آمریکایی که در مرتبه فرادست قرار دارند. تصمیم‌گیری درباره مشاغل آموزشی هم در اختیار مستر هیتی است. مردان توسلی و دیگر شخصیت‌های ایرانی نیز به نسبت ارتباطی که با غربیان دارند، تشخص اجتماعی و طبقاتی یافته‌اند: «مستر هیتی هم کارشناس آموزشی است و پدربزرگ... خواست بگوید کار چاق‌کن همه‌شان است، اما نگفت. به جای آن، جمله‌اش را این طور تمام کرد: و پدربزرگ هم زیر نظر تسلیمی کار می‌کند که معاون هیتی است» (همان: ۲۴۵). احمد گنجور در ارتباط با مستر هیتی و سیر ادوارد و ارائه خدمات به آنان و غربیان، صاحب زندگی مرفه‌تری شده است. فرخی، از شخصیت‌های فرعی داستان، تاجری است که به واسطه اینکه عامل تجاری دولت پهلوی با انگلیس است، ثروتمند و سرشناس است. موقعیت مردان توسلی نیز به واسطه همسر آمریکایی اوست: «کارشناس کل امور آموزش شدن، به برکت زن آمریکایی داشتن است» (همان: ۱۲۰). در صحنه دیگری از رمان که مربوط به انجام تدارکات پذیرش مهمان‌های خارجی برای بازدید از ایران است، این برتری و فرادستی غرب نسبت به سایر ملل نشان داده شده است:

«هستی اصرار داشت که به جای موسیقیدان فرانسوی، یک هنرمند هندی یا ترک را بپذیرند. دکتر زندی توضیح داد که موسیقیدان فرانسوی، دوست شهبانوست. هستی خواست که به جای نقاش مقیم گرینویچ و بلج (نیویورک)، یک هنرمند آسیایی بگذارند و دکتر زندی دخالت کرد که خود آقا سفارش او را کرده‌اند. هستی گفت: خوب بشوند نوزده نفر. هیچ کس رأی موافق نداد... دوستاران هنر ایران بایستی از اروپا و آمریکا می‌آمدند و ایام تابستان را در ایران می‌گذراندند و مفت به شیراز و اصفهان هم سر می‌زدند» (همان: ۲۲۹-۲۳۰).

۲-۳-۲) فرادستی ثروت

از قسمت دوازدهم داستان به بعد، بخشی از حجم روایی اثر معطوف به ساکنان حلبی آباد و به تصویر کشیدن نحوه زندگی آنان است. شکل‌گیری ساختار تقابلی فرادست و فرودست در سطح خردتر جامعه، بر محوریت ثروت بنا شده است. شرایط زندگی مهاجران روستایی حلبی آباد در مقابل زندگی تجمّلاتی طبقه مرفّه، مردان توسّلی و احمد گنجور قرار دارد. علاوه بر این، در بین طبقات فرادست مرفّه، تقابل و تفکیک فرادست و فرودست در رابطه ارباب و خدمتکاران هم دیده می‌شود. شکل دیگر این نظام طبقاتی مبتنی بر ثروت، در روایت زندگی زنان حلبی آباد و زنان متمول است.

۲-۴) نژاد

«نژاد» اصطلاحی است برای اشاره به تفاوت‌های طبیعی انسان‌هایی که زمینه‌های فرهنگی متفاوتی دارند؛ هرچند به تفاوت‌های بیولوژیکی انسان‌ها، مانند رنگ پوست، مو، چشم و... مربوط است. نژاد، مهم‌ترین عامل طبقه‌بندی انسان‌ها و قائل بودن به برتری گروهی خاص (سفیدپوستان و نژاد اروپایی) و پست‌انگاری سایر مردم جهان، به‌ویژه سیاه‌پوستان محسوب می‌شود. این اندیشه در غرب قدمتی دیرینه دارد و پدید آمدن این دوگانه‌انگاری متمایزانه، مسئله نژاد را به یکی از مفاهیم اساسی و مورد بحث در نظریه پسااستعماری مبدل ساخته است (ر.ک؛ جلائی پور و محمدی، ۱۳۸۸: ۴۸۶ و شاهمیری، ۱۳۸۹: ۷۷-۸۴).

فضای کلی رمان تا حدّی عاری از نژادمحوری (Ethnocentrism) است، اما از منظر پسااستعماری، در صحنه‌هایی از داستان، نویسنده ذهنیت نژادپرستی آمریکایی‌ها را بازتاب داده است. واکنش و رفتار خاصّ مِستر کراسلی در مراسم تحویل سال و نوروز، این ذهنیت را نشان می‌دهد:

«حاجی فیروز دست زیر چانه مِستر کراسلی گذاشت و خواند... مِستر کراسلی حاجی فیروز را هل داد... داد زد: برو به جهنّم! کاکا سیاه از تو متنفرم! بوگندو!... بیژن حاجی فیروز را به تالار جنبی کنار تخت برد و در گوشش چیزی گفت. اما حاجی فیروز ساکت بود و تقلّا می‌کرد برود و هستی به مِستر کراسلی می‌گفت که حاجی فیروز سیاه نیست، صورتش را با دود سیاه کرده... آواز و ساز ادامه یافت، اما عاری از سرخوشی و آکنده از دل‌گرفتگی... دو شیار سفید اشک در صورت سیاهش جاری بود...»

هستی به حاجی فیروز گفت: آن مرد آمریکایی حتی دعوت نداشت. خیال کرد شما سیاه پوست هستید. بیشتر آمریکایی‌ها از سیاه‌پوست‌ها بدشان می‌آید» (دانشور، ۱۳۷۲: ۱۳۲-۱۳۵).

در مهمانی دیگری در خانهٔ توسلی، علت نیامدن همسر میستر هیتی مبتنی بر تفکر پست‌انگاری نژادی و قومی بیان شده است: «هستی پرسید: چرا خانم هیتی نیامده؟ - او مدتی است که به دلایلی پا از خانه بیرون نمی‌گذارد. عقیده دارد مردم ایران وحشی هستند» (همان: ۲۰۳). علاوه بر این، با دقیق شدن در لایه‌های داستان مشخص می‌شود که نژادباوری بر تقسیم شغل و منصب شخصیت‌ها نیز تسری یافته است و برتری آمریکا و اروپا مبتنی بر گونه‌ای قوم‌گرایی سرکوبگرانه مقابل نژاد و قوم آسیایی نشان داده شده است. پسیتا خدمتکار فیلیپینی، قلی، آشپز افغانی، زن دستفروش هندی، در مقابل منصب‌های مدیر، کارشناس آموزش و معاون که در اختیار آمریکایی‌ها، اروپایی‌ها و مقامات غربزدهٔ ایرانی است (ر.ک؛ همان: ۱۱، ۱۱۸ و ۱۷۴).

۵-۲) جنسیت

زنان جهان سوم اغلب تحت سیطرهٔ نظام استعماری دولت‌های دیکتاتوری و نیز نظام مردسالارانهٔ حاکم بر جامعهٔ سنتی قرار دارند. این انقیاد مضاعف زنان، پیامدهایی مانند بی‌مقدار شدن آنان، نداشتن هویت فردی و جمعی مستقل، دست نیافتن به قدرت و فرصت‌های سیاسی، اقتصادی و انزوا را به همراه دارد. در بحث جنسیت (Gender)، متأثر از افکار آلیس واکر، چهار سنخ شخصیتی «زن معلق»، «زن همگون‌شده»، «زن نوخاسته» و «زن رهایی‌یافته» مطرح شده است (ر.ک؛ تاپسن، ۱۳۸۷: ۵۸۱-۵۸۳).

«زن معلق»، قربانی مردان و کل جامعه است، حق انتخاب ندارد و معلق در شرایط و وضعیتی است که در آن قرار دارد و در سطحی از آگاهی نسبت به وقایع به سر نمی‌برد که شرایط خود را چاره کند. زنان ساکن حلبی‌آباد مانند حاجی معصومه، فاطمه سبزواری مصداقی از این قشر هستند که قربانی خشونت جسمی در کار و زندگی سخت شده‌اند و از چند جنبهٔ نظام مردسالاری، استبداد و ستم رژیم پهلوی و غربیان، نظام طبقاتی اجتماعی به عنوان اقلیت (Minority) زاغه‌نشین، مهاجر، روستایی، کشاورز و تعلق به قومیت از شهرهای مختلف قائلان،

گناباد، میاندوآب، تربت، سرعین، مشکین شهر و ... (ر.ک؛ دانشور، ۱۳۷۲: ۲۲۳)، از چند نظر به حاشیه رانده شده‌اند.

سنخ دوم، «زن همگون‌شده» است که درگیر پریشانی روانی از جانب مردان و زنان است. نمونه آن، استثمار شخصیت‌هایی چون لعل بیگم از سوی سیر اِدوارد، افسرالملوک از سوی همسرش (فرّخی) و عشرت از جانب گنجور است. شخصیت «عشرت» نمونه بارز این سنخ است. او برای همتراز شدن با زنان غربی (مانند همسر ایتالیایی دکتر بهاری، همسر آمریکایی هیتی، توسلی و...) و اینکه خود را از جهات مختلف با آنان همگون و همسان سازد، به واگرایی و دفع فرهنگ خود و پذیرش تامّ فرهنگ غرب روی آورده است. اتخاذ این شیوه برخورد با غرب، به جدا شدن وی از ریشه‌های هویتی و فرهنگی او منجر شده است. پریشانی روحی او به اندازه‌ای است که در فکر خودکشی است (ر.ک؛ همان: ۲۹۰ و ۲۹۲). در بخش‌های پایانی داستان، او با آگاهی و ادعان معترضان به موقعیت خود، «شغل: خانه‌دار، بچه‌دار، شوهردار، مهمانی‌برو و همیشه خوشگل!» (همان: ۲۹۰)، متحوّل شده، به اصالت‌های فرهنگی و هویتی خود بازمی‌گردد.

«زن نوحاسته»، سومین نوع شخصیتی است که در حال آگاهی یافتن از ستم روانی و سیاسی وارد بر قشر زنان و کسب توانایی زندگی و فرصت‌های نو برای خویشتن است. شخصیت «هستی نوریان» از این نوع است. نماینده افرادی است که در مسیر اهداف خود، تجربه‌های تلخ زندان رفتن، محروم شدن از داشتن شغل مورد علاقه (معلم نقاشی و معلم انگلیسی)، دغدغه استثمار از سوی همسر آینده و مخالفت شدید او را با کار کردن زن در خارج از خانه دارد و در تنگنای ارتباط با جامعه استبدادزده و مردسالار، دچار گونه‌ای استثمار مضاعف است. با این حال، سعی در کسب هویت مستقل دارد. هستی در گفتگو با سلیم، به گونه‌ای اعتراض‌آمیز، شرایط اکثر زنان را در جامعه این گونه تشریح می‌کند:

«هستی گفت: یک روز استاد مانی تصویر میمون‌های سه‌گانه را روی پرده سینمای کلاس نشان داد. یک اثر معروف هنری هندی است؛ بیشتر به صورت مجسمه. یکی از میمون‌ها دست روی چشمش گذاشته، یکی دست روی گوشش و آخری دست روی دهانش. وصف حال زن‌ها در دنیای کوچک ما» (همان: ۱۵).

در جای دیگر هم متأثر از نگرش استثمار مردسالارانه می‌گوید: «هستی گفت: او تنها مردی است که می‌دانم مرا استثمار نمی‌کند. به من امکان می‌دهد که زن نوی که می‌خواهم، بشوم»

(همان: ۷۵). با این حال، داستان نشان می‌دهد که او تلاش کرده است با تحصیل دانشگاهی، کار در یک سازمان اداری، فعالیت در زمینه نقاشی هویت فردی و اجتماعی مستقلی را کسب کند (ر.ک؛ همان: ۷۱-۷۲ و ۷۸).

سنخ چهارم، «زن رهایی‌یافته» است که توانایی‌های خود را کشف کرده، نسبت به خواسته‌ها و اهداف خود آگاهی دارد. سیمین و توران نماینده این تیپ در داستان هستند. هر دو تحصیلات دانشگاهی دارند و یکی آموزگار بازنشسته و دیگری مدرس دانشگاه است و از نظر اجتماعی و اقتصادی، زندگی و هویت مستقلی دارند. دانشور به‌صراحت استقلال فردی، اجتماعی و فکری خویش را در این رمان بیان کرده است و در پاسخ به فردی که از او می‌پرسد چرا راه آل‌احمد را ادامه نمی‌دهد، می‌گوید: «برای اینکه من جلال آل‌احمد نیستم. هر کس بسته به نهاد و فطرت خودش رفتار می‌کند» (همان: ۵۱-۵۲).

روایت نویسنده با محوریت شخصیت‌های اصلی زن، تلاشی برای مبارزه با استعمار مضاعف زنان و احیای نقش آنان در جامعه است. این فضا در گفتگوهای بسیار هستی و سلیم، هستی با استاد مانی و همسرش، عشرت و سلیم درباره حضور زن در اجتماع تقویت شده است. در محوری دیگر، دانشور با نشان دادن اینکه تیپ‌های گوناگون شخصیت‌ها در صحنه‌ها و موقعیت‌های مختلف داستان، به یک شخصیت زن پناه می‌برند (مادینه‌پناهی)؛ مثلاً گنجور به عشرت، مراد و سلیم به هستی، عشرت به توران، هستی به توران و سیمین، پرویز به عشرت، بر اهمیت و نقش زنان تأکید ورزیده است.

از بررسی و تحلیل عناصر مرکز، حاشیه، فرادست، فرودست، نژاد و جنسیت با رویکرد گفتمانی از منظر پسااستعماری در داستان، انواع ساختارهای تقابلی آشکار می‌شود.

مصادیق تقابلی‌های پسااستعماری	محورهای تقابلی
سرهنگ ط سرباز، گنجور ط خدمتکاران.	ارباب ط بنده
دولت‌های غربی ط دولت ایران، رژیم پهلوی ط مردم ایران، حکومت پهلوی ط حلبی‌آبادها.	حکمران ط مطیع
احمد گنجور ط حسین نوریان، عشرت ط توران.	غریزه ط ملی‌گرا
آمریکایی‌ها ط مردم ایران.	متمدن ط وحشی
کراسلی ط حاجی فیروز، مهمان‌های غربی ط اعضای	سفید ط سیاه

نمایش روحوضی.	
هستی ط سلیم، عشرت ط گنجور، اشرف الملوک ط فرّخی، تیمورخان ط مریم.	زن ط مرد
گنجور ط خدمتکاران، عشرت ط پسیتا، زاغه نشینان فقیر ط شهر نشینان متمول.	غنی ط فقیر
عشرت ط توران، بیژن ط سلیم.	مادیت ط معنویت

جدول (۱) انواع تقابل‌های پسااستعماری در رمان جزیره سرگردانی

۶-۲) استعمارزدایی

استعمارزدایی (Decolonizing) به فرایندی اطلاق می‌شود که به بررسی، افشا و مقابله با نفوذ مبانی فکری و فرهنگی بیگانگانی می‌پردازد که سعی می‌کنند سلطه خود را در تمام اشکال فرهنگی، اقتصادی و سیاسی بر ملت‌های تحت سیطره خود تداوم بخشند (ر.ک؛ اشکرافت، ۱۹۹۸م: ۶۳). مفهوم بنیادین پسااستعماری در واقع، در مقاومت ضد استعماری است:

«آنچه در استعمارزدایی مهم است، نادیده گرفتن و حذف امکانات مادی و تکنولوژیکی نیست که در دوران سلطه ایجاد شده است، بلکه مباحث هویتی، سنت‌ها و مسائل غیرمادی فرهنگ این جوامع است. استعمارزدایی در واقع، فرایندی برای مبارزه با استعمار جدید است. این فرایند در ابعاد اقتصادی، جمعیتی و سیاسی، اشکال مختلفی به خود گرفته است» (کریمی، ۱۳۸۵: ۱۲).

نفوذ استعمار و مبارزه و مقاومت علیه آن در ملت‌های سفیدپوست به مراتب پیچیده‌تر از ایستادگی و سلطه آن در مردم غیر سفیدپوست است.

بومی‌گرایی و ملی‌گرایی که در مسیر تلاش برای زدودن تأثیرهای غرب باشند، از روش‌های استعمارزدایی هستند. در یک وجه، فرایند «ملی‌گرایی با تمرکز بر دشمن مشترک (بیگانه/ غرب) نیروهای پراکنده در نهضت‌های گوناگون مردمی را استخراج کرده، در یکدیگر ادغام می‌کند» (گانندی، ۱۳۹۱: ۱۶۱). در این داستان، ایدئولوژی ضد استعماری بر پایه گفتمان ملی‌گرایی با شدت و ضعف و ابعاد مختلف، در قالب گونه‌ای همسویی فکری، به ترتیب در شخصیت‌های سلیم، توران، سیمین، هستی، مراد و بیژن خلق شده است. ایدئولوژی

ضداستعماری و یا استبدادزدایانه دانشور با شخصیت پردازی از این افراد، بر پایه روشنگری و مبتنی بر ملی‌گرایی نشان داده شده است. در واقع، «برای این افراد و نخبگان روشنفکر، حرکت در راستای پذیرش و ارتقای فرهنگ بومی / ملی، آغاز راهی برای هویت‌یابی ضداستعماری است که هم دارای ارزش روانشناختی و هم سیاسی است» (کریسمن، ۱۳۸۶: ۴۲). دانشور نیز تحصیل‌کردگان مبارز دینی، روشنفکر و نخبگان بورژوازی، طرفداران مصدق، مهاجران روستایی ساکن در زاغه‌ها را زیر لوای ملی‌گرایی علیه نفوذ استعمار و حاکمیت استبداد متحد و در فضای داستان به خدمت گرفته است:

«مطالعه سنت‌های ملی، اولین و مهم‌ترین مرحله فرایند رد کردن ادعای انحصارطلبی مرکز است. این آغاز جریان است که وول سویونیکا به عنوان فرایند خودادراکی (Self-apprehention) آن را توصیف کرده است» (اشکرافت و دیگران: ۱۳۹۲: ۴۰). بر این مبنای، در بُعد دیگر استعمارزدایی، نویسنده سعی در آگاهی‌بخشی از طریق توصیف و معرفی پدیده‌ها و نشانه‌های فرهنگ ملی دارد؛ نشانه‌هایی مانند معماری، خوراک و موسیقی ایرانی، صنایع دستی از جمله فرش، سفال، خاتم‌کاری، نمایش‌های خیمه‌شب‌بازی، روحوضی، عمو نوروز، حاجی فیروز و کوسه‌برنشین و توجه به مراسم آیینی (Ritual) مانند مراسم تحویل سال و عید نوروز، مجلس روزه، شمایل‌خوانی و در کنار آنها، نشانه‌های کوچکی مانند سمنو، سماق، طرح‌های ترنج، اسلیمی، ختایی، گل بنفشه ایرانی، لباس‌های محلی، ورزش باستانی، استخر آبی‌رنگ خانه‌ها، کُرسی، بوی عود و کُندر از مصادیق بنیان‌های فرهنگ میهنی و ملی هستند که برای تقابل با نفوذ فرهنگ غرب و برای ایجاد خودآگاهی نسبت به میراث ارزشمند فرهنگ ایرانی در برابر فرهنگ وارداتی غرب مورد توجه جدی قرار گرفته است و تأکیدی است بر اینکه ارزش فرهنگی، امری ذاتی نیست که فقط خاص ملت یا فرهنگی باشد که از پی آن سایر فرهنگ‌ها را زیر سیطره خود درآورد (ر.ک؛ دانشور، ۱۳۷۲: ۶، ۲۵، ۴۹، ۶۱، ۶۷، ۸۰، ۹۷، ۱۲۶، ۱۳۴، ۱۳۵، ۱۷۹، ۱۸۰، ۱۹۴، ۱۹۵ و ۳۱۱).

دانشور در رهیافت استعمارزدایانه خود در رمان جزیره سرگردانی، به شناخت و معرفی زوایای گوناگون فرهنگی و هویتی پرداخته است. علاوه بر تأکید بر نشانه‌های ملی یاد شده، سه پدیده دین، ادبیات و سرزمین هم در راستای انتقاد و مخالفت با سلطه شناسایی می‌شود.

۲-۶-۱) سرزمین

زندگی افراد یک کشور به گونه‌ای تنگاتنگ با سرزمین، وطن، مرز و بوم خود گره خورده است که تعلق به ملیت را برجسته می‌سازد. در پیوند با پدیده‌ی استعمارزدایی، توجه به مکان‌نگاری روایت داستان اهمیت دارد. در صحنه‌هایی از داستان، نویسنده پدیده‌ی وطن و سرزمین را به صورت اشاره‌ای و توصیفی متذکر شده است.

در بخش‌های مختلف داستان، اشاره‌های گذرا به شهرهای اردبیل، مشهد، اصفهان، تبریز، کرمانشاه و جاذبه‌های آنها شده است. دو شخصیت سلیم و بیژن با وجود سکونت در آمریکا و انگلیس به عنوان مرکزیت‌های غربی، پایبندی خود را به سرزمین و وطن خود حفظ کرده‌اند و به وطن بازگشته‌اند. بیژن با وجود اقامت چهارده‌ساله در آمریکا، تعلق خود به نشانه‌های هویت ملی را زنده نگهداشته است: «... اول احساس بی‌ریشگی و بی‌هویتی می‌کردم. بعد آنقدر دور و برِ خودم را با کتاب‌های فارسی و سنت‌های خودمان شلوغ کردم تا غربت‌گریزی کرده باشم» (همان: ۱۲۰ و ۱۶۸). سلیم هم بعد از تحصیل در انگلیس به ایران بازگشته است. نویسنده از طریق این شخصیت، استعمارزدایی در بُعد دینی را برجسته کرده است.

احمد گنجور با ذهنیت دوپاره شخصیت‌پردازی شده است. او در حین خدمت به بیگانگان آمریکایی، مراسم نوروز ایرانی را ترتیب می‌دهد. علاقه به سرزمین و نشانه‌های هویتی آن را در فرزندش بیژن که ساکن آمریکاست، می‌پروراند (ر.ک؛ همان: ۱۳۰ و ۱۳۳).

۲-۶-۲) ادبیات

استعمارزدایی ادبی یکی از گونه‌های استعمارزدایی و از جمله روش‌های مقابله با روایت امپریالیستی غرب در سرزمین‌های تحت نفوذ است که حقیقت را عاری از تحریف و ستم‌گیری افراطی ارائه می‌کند (ر.ک؛ تیفین به نقل از اشکرافت، ۱۹۹۸م: ۹۶):

«نوگی - و- تیونگ در کتابش با عنوان *استعمارزدایی ذهن (Decolonizing*

the mind) ادبیات را همچون مخزن خاطره جمعی تجربه مردم در تاریخ می‌داند که

برداشت ملی افراد را از خودشان به عنوان یک ملت می‌آفریند... دوریس سامر (Doris

Sommer) نیز بر گرایش به استفاده از داستان برای ساختن هویت ملی در آمریکای

لاتین اشاره کرده است» (مارکس، ۱۳۹۱: ۹۳-۹۵).

اصولاً ادبیات، واقعیتی ملی است و آثار ادبی یک کشور به عنوان میراث ارزشمندی برای احیای استقلال، حفظ هویت و خودباوری در دوره سلطه بیگانگان و پس از آن است.

دانشور به اقتضای حضور خود در داستان، در جایگاه مدرس ادبیات دانشگاه، در دیالوگ‌های خود و شخصیت‌های سلیم، توران و هستی که مطالعات ادبی دارند و متناسب با فضای داستان، به اشاره، نقل و قول و معرفی از بزرگان ادبیات، عرفان و فلسفه، همچون مولوی، حافظ، عطار، سعدی، خیام، عبید زاکانی، ابن عربی، سهروردی، هجویری، اخوان، نیما، سهراب، کاشانی، ابراهیم گلستان، غلامحسین ساعدی، آل احمد پرداخته است؛ به عنوان نمونه، در گفتگوی بین دانشور و هستی چند صفحه پی‌درپی به صحبت درباره سهروردی و آثار وی اختصاص یافته است. (ر.ک؛ همان: ۱۴، ۳۴، ۳۷، ۶۰، ۶۳، ۱۰۲، ۲۴۲، ۳۱۱).

«... این رساله فوق لیسانس دختری است که درباره داستان‌های فلسفی و عرفانی شیخ اشراق، شهاب‌الدین سهروردی تحقیق کرده. رساله الطیر، عقل سرخ، آواز پیر جبرئیل، رساله فی التحقیق العشق... به عقیده سهروردی، خلقت جهان مرهون حُسن و عشق و حُزن است. این سه برادر، سه صورت مثالی وجود نورانی یا بهی هستند...» (دانشور، ۱۳۷۲: ۶۰-۶۳).

همچنین، «زمزمه تیمورخان که از تالار به گوش می‌رسید، خود حقیقت شرح حال هستی

بود:

با من صنما، دل یکدله کن گر سَر نهنم، آنگه گِله کن»

۲-۶-۳) دین

آشکار است که تکیه و تعلق به دین و بنمایه‌های آن باعث پیوند افراد با عناصر سرزمین خود، دوری از پذیرش فرهنگ تحمیلی غربیان و مانع از بی‌هویتی و از خودبیگانگی افراد می‌گردد. این مقوله از سوی دو شخصیت توران و سلیم در داستان ارائه شده است. توران، مادر بزرگ هستی، مکرر در صحنه‌های داستان با نشانه‌ها و گزاره‌های قرآن و نماز خواندن، حافظ قرآن بودن، وضو گرفتن، زادالمعاد خواندن، چادر نماز و انگشتر عقیق، توصیف و معرفی شده است:

«... بسته جانمازش را از گنجه درآورد. بسته‌ای پُر و پیمان بود و عزیزترین دارایی‌های مادر بزرگ را در بر داشت [...]؛ قرآنی خطی که تذهیب شده بود و نقش

یک سرو در کنار سر سوره‌ها این آرامش و بشارت را به آدمی می‌داد که خداوند، بخشنده و مهربان است. روزگاری مادر بزرگ کلام خدا را تمام کمال از بر بود» (دانشور، ۱۳۷۲: ۶-۷).

دانشور سلیم فرّخی را به عنوان نماینده افرادی معرفی کرده است که با وجود سکونت طولانی در اروپا و ارتباط مستقیم با فرهنگ و سبک و سیاق زندگی غربی دچار غریب‌زدگی نشده است و صبغه دینی و اسلامی دارد. این شخصیت تبلور رویکرد مسلط در دهه ۵۰ و اوایل انقلاب است که «هویت فردی و جمعی ایرانیان را با هویت دینی آنان کاملاً تلفیق کرده، خارج از مدار گفتمان دینی، هر گونه فردیت و ملیتی را رد می‌کند» (قانون‌پرور، ۱۳۸۴: ۳۰). او فردی است که *زادالمعاد، مفاتیح‌الجنان، حلیة المتّقین* و کتاب‌های عرفانی و ادبی مطالعه می‌کند: «سلیم می‌گفت که در انگلیس تاریخ ادیان خوانده، اما رساله فوق لیسانسش را درباره عرفان تطبیقی نوشته است» (همان: ۲۶). همچنین می‌گوید:

«سلیم گفت: ما خودمان منبع الهام داشته‌ایم و داریم. مادر بزرگ گفت: مقصودشان، قرآن و اسلام و عرفان است، و سلیم افزود: اسلام انقلابی، مهدویت انقلابی. این نوع دینداری، فرار از تجدّد خواهی به سبک غربی یا مدرنیسم ولنگار است. مادر بزرگ دست روی قلبش گذاشت و گفت: انگار از دل من حرف می‌زند» (همان: ۳۱).

قشر زاغه‌نشین و حلبی‌آباد هم قبل از شروع و اقدام مبارزه خود به خدا توسل می‌جویند (ر.ک؛ همان: ۲۳۴-۲۳۵).

بنابراین، «آگاهی به عنوان راهی مسلّم برای خروج از بازنمودهای استعماری است» (گیکاندی، ۱۳۹۱: ۶۷). نویسنده بر بازیابی، احیاء و حفظ هویت فرهنگی به عنوان یک استراتژی مهم در مواجهه با سلطه امپریالیسم غرب توجه دارد. در معرفی بنیادها و نشانه‌های فرهنگی و دینی، ثبات رفتاری افراد آگاه به تاریخ، مذهب و هویت ملی خویش به طور نمادین در مصداق شخصیتی سلیم و توران و سخنان آنان، به‌ویژه سلیم و بازگشت هویت طلبانه شخصیت‌های عشرت و هستی به سمت شخصیت‌های سلیم و توران و راهگشایی دین و هویت فرهنگی را در راستای استعمارزدایی ذهنی متذکر شده است که در ذهنیت ایرانیان نسبت به غرب و گرایش افراطی آنان تغییر و تحوّل ایجاد کرده است: «بعضی از کشورها به قرون وسطی

چشم دوخته‌اند. ما باید به اسلام و کلیت اسلامی خودمان پناه ببریم» (دانشور، ۱۳۷۲: ۳۳) و «سلیم گفت: اگر به خدا رو بیاورید و توکل به خدا بکنید، اینقدر ناامید نخواهید بود» (همان).

نتیجه‌گیری

از خوانش پسااستعماری جزیره سرگردانی دریافت می‌شود:

۱- بخش قابل توجهی از روایت اثر به زندگی و واکنش‌های مختلف افراد درباره بیگانگان اختصاص دارد. نویسنده تلاش کرده است خوانندگان را در مواجهه عینی با شخصیت‌ها و سرانجام، گرایش و واکنش آنان قرار دهد. در روابط بین افراد و فضای اثر، دو نوع فرادستی غالب ثروت و غرب، و سنخ‌های مختلف زنان در چارچوب اجتماع، بازنمایی شده است.

۲- کار خلاقانه دانشور، آفرینش داستانی ضداستعماری با روایت از اجتماع استعمارزده ایران در دهه ۵۰ است. در این داستان، دانشور فردیت شرقی را به حاشیه نبرده است، اما با پرداخت نشانه‌های هویت ملی در ابعاد مختلف موضعی هویت‌گرایانه و ضداستعماری دارد.

۳- قرائت پسااستعماری جزیره سرگردانی، فضای ضداستعماری داستان را آشکار می‌سازد. دانشور با نوع روایت‌پردازی داستان، مبارزه مسلحانه و مستقیم را به حاشیه برده است و مبارزه اصلی را در عرصه فرهنگ، هویت‌خواهی، استقلال‌طلبی و آگاهی‌بخشی را سلاح اصلی این مبارزه می‌داند.

۴- دانشور آسیب‌های اجتماعی و فردی ناشی از سلطه و نفوذ غرب را در جامعه ایران، در مصداق شخصیت‌پردازی‌ها، بیشتر معطوف به خود ایرانی و به الگوگیری افراطی از غرب کرده است. از گذار این برخورد ایرانیان با غربیان، دو بنمایه اصلی آشکار می‌شود که عبارتند از: ۱- از خودبیگانگی همراه با آشفتگی، بی‌قید و بندی و مرگاندیشی. ۲- خودباوری و هویت‌گرایی توأم با تسکین و آرامش.

منابع و مآخذ

ادگار، اندرو و پیتر سجویک. (۱۳۸۷). *مفاهیم بنیادی نظریه فرهنگی*. ترجمه مهراں مهاجر و محمد نبوی. چ ۱. تهران: آگه.

- ادیب‌زاده، مجید. (۱۳۸۷). *زبان، گفتمان و سیاست خارجی؛ دیالکتیک بازنمایی از غرب در جهان نمادین ایرانی*. چ ۱. تهران: اختران.
- اشکرافت، بیل و دیگران. (۱۳۹۲). *امپراتور و امپراتور*. چ ۱. تهران: نارنجستان کتاب.
- برتنس، یوهانس. (۱۳۹۱). *مبانی نظریه ادبی*. ترجمه محمدرضا ابوالقاسمی. چ ۳. تهران: ماهی.
- بویانی، فرزاد. (۱۳۸۷). «جیمز موریه، حاجی بابا و ادبیات استعماری». *پژوهش‌های زبان‌های خارجه*. ش ۴۳. صص ۲۷-۵.
- تایسن، لیس. (۱۳۸۷). *نظریه‌های نقد ادبی معاصر*. ترجمه مازیار حسین‌زاده و فاطمه حسینی. چ ۱. تهران: نگاه امروز.
- تفرشی مطلق، لیلیا. (۱۳۸۹). «مطالعات پسااستعماری در ادبیات مهاجرت». *فصلنامه تخصصی علوم سیاسی*. ش ۱۰. صص ۲۱۱-۲۲۱.
- جلائی‌پور، حمیدرضا و جمال محمدی. (۱۳۸۸). *نظریه‌های متأخر جامعه‌شناسی*. چ ۲. تهران: نی.
- دانشور، سیمین. (۱۳۷۲). *جزیره سرگردانی*. چ ۱. تهران: خوارزمی.
- ساعی، احمد. (۱۳۸۵). «مقدمه‌ای بر نظریه و نقد پسااستعماری». *مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی*. ش ۷۳. صص ۱۳۳-۱۵۴.
- سعید، ادوارد. (۱۳۸۲). *فرهنگ و امپریالیسم*. ترجمه اکبر افسری. چ ۱. تهران: توس.
- سلدن، رامان و پیتر ویدوسون. (۱۳۹۲). *راهنمای نظریه ادبی معاصر*. ترجمه عباس مخبر. چ ۵. تهران: طرح نو.
- شاهمیری، آزاده. (۱۳۸۹). *نظریه و نقد پسااستعماری*. چ ۱. تهران: علم.
- عسگری حسنکلو، عسگر. (۱۳۸۹). *نقد اجتماعی رمان معاصر فارسی: با تأکید بر ده رمان برگزیده*. چ ۲. تهران: فرزانه روز.
- قانون‌پرور، محمدرضا. (۱۳۸۴). *در آیین ایرانی (تصویر غرب و غربی‌ها در داستان ایرانی)*. ترجمه مهدی نجف‌زاده. چ ۱. تهران: فرهنگ گفتمان.
- کریسمن، لورا. (۱۳۸۶). «ملی‌گرایی و مطالعات پسااستعماری». *فصلنامه زیربار*. ترجمه احمد محمدپور و مهدی رضائی. س ۱۱. ش ۶۳. صص ۳۱-۵۰.
- کریمی، جلیل. (۱۳۸۵). «مقدمه‌ای بر مطالعات پسااستعماری». *فصلنامه زیربار*. س ۱۱. ش ۶۳. صص ۲۲-۵.
- گاندی، لی‌یا. (۱۳۹۱). *نظریه پسااستعماری*. ترجمه مریم عالم‌زاده و همایون کاکاسلطانی. چ ۲. تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.

- گیکاندی، سایمون. (۱۳۹۱). «پسا ساختارگرایی و گفتمان پسااستعماری». *مجموعه مطالعات پسااستعماری*. ترجمه جلال فرزانه دهکردی. دانشگاه امام صادق^(ع). چ ۱. صص ۴۱-۸۶.
- مارکس، جان. (۱۳۹۱). «ادبیات پسااستعماری و معیار ادبی غرب». *مجموعه مطالعات پسااستعماری*. ترجمه جلال فرزانه دهکردی. دانشگاه امام صادق^(ع). چ ۱. صص ۸۷-۱۱۷.
- مکاریک، ایرنا ریما. (۱۳۹۰). *دانشنامه نظریه‌های ادبی معاصر*. ترجمه مهراں مهاجر و محمد نبوی. چ ۴. تهران: آگه.
- منتظر قائم، مهدی و فرزاد غلامی. (۱۳۹۱). «نقد پسااستعماری روایت سریال قهوه تلخ از مدرنیت سیاسی ایران: با تأکید بر روش واسازی». *فصلنامه انجمن ایرانی مطالعات فرهنگی و ارتباطات*. س ۸. ش ۲۸. صص ۱۲۱-۱۴۶.
- یانگ، رابرت. (۱۳۹۰). *اسطوره سفید: غرب و نوشتن تاریخ*. ترجمه جلیل کریمی و کمال خالق پناه. چ ۱. تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
- _____ . (۱۳۹۱). *درآمدی اجمالی بر پسااستعمارگری*. ترجمه فاطمه مدرسی و فرح قادری. چ ۱. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- Ashcroft , Bill , ets. (1998). "Key concepts". *Post-colonial studies: Reader*. New York: Routledge.